

مباحث ایام ادرنه

ملاحظاتى در لوح نازله به اعزاز ملا عبدالرحيم

وحید رافتی

حضرت بهاء الله مدّت چهار سال و هشت ماه و بیست و دو روز در مدینه ادرنه اقامت داشتند.^۱ این مدّت هرچند نسبت به ادوار حیات جمال قدم در طهران، بغداد و عکّا به مراتب کوتاه تر است اما از نظر تعدّد، اهمّیت، شدّت و وخامت وقایعی که در این دوره اتّفاق افتاده است از مهمّ ترین ادوار حیات جمال قدم محسوب می‌گردد. در دوره اقامت حضرت بهاء الله در ادرنه امر بهائى به صورتى مشخص و متمایز حیات اجتماعى و هویت مذهبى خود را احراز نمود، مراسم حجّ بهائى برای اولین بار در بیت حضرت بهاء الله در بغداد و بیت حضرت نقطه اولی در شیراز انجام شد، تکبیر "الله ابهى" که نشانه انتساب به اهل بهاء است تداول یافت، با وقوع واقعه مباحله امر بهائى از بایه و ازلیه انفصال جست و به بلاد جدید در قفقاز و سوریه سرایت یافت و اولین جوامع محلی بهائى آغاز به رشد و توسعه نمود و با نزول الواح صیام مقدمات نزول احکام و تعالیم جدید به منصّه ظهور رسید.^۲

دوره ادرنه مقارن با محاجّه اهل بهاء با اعوان میرزا یحیی ازل در قضایای مربوط به شخصیت، هویت، مقام و موقعیت موعود بیان و در عین حال اعلان عمومى و اظهار امر علنى جمال قدم بود. طرح این قضایا و مسائل مربوط به اصل وصایت در بیان، شرح و تفصیل سنه مستغاث و توضیح مشخصات ظهور من یظهره الله را در آثار جمال قدم به دنبال آورد و مطالعه و بررسی همین مسائل ازلیه را نیز به خود مشغول داشت.^۳ اهمّیت این قضایا در بین آثار نازله در ادرنه به حدی است که یکی از مفصل ترین کتب جمال قدم یعنی کتاب بدیع که در ۴۱۲ صفحه به طبع رسیده به شرح و بسط

این قضایا اختصاص یافته است.^۴ عصاره همین مطالب در لوح ملا عبدالرحیم^۵ و سپس در لوح علی محمد سراج که یکی از مفصل‌ترین الواح جمال قدم می‌باشد نیز بیش از صد صفحه را به خود اختصاص داده است.^۶

لوح ملا عبدالرحیم که حاوی عمده مسائل فکری و مذهبی دوره ادرنه و منعکس‌کننده اوضاع و شرائط ذهنی جامعه در آن ایام است لوحی است که به امضای میرزا آقا جان خادم الله عزّ نزل یافته است. این لوح اگرچه از نظر کمی به مراتب از آثاری نظیر کتاب بدیع و لوح سراج کوچک‌تر است اما در احتوای بر عمده مسائلی که بهائیان و ازلیان در دوره ادرنه با آنها مواجه بوده‌اند از الواح مهمه جمال قدم محسوب می‌گردد و چنین به نظر می‌رسد که لوح سراج حاوی اشاراتی صریح به مضامین و مندرجات آن باشد. از جمله در لوح سراج جمال قدم می‌فرمایند: «... در این سنه شداد بعضی از عباد این گونه مسائل سؤال نموده‌اند و عبد حاضر [میرزا آقا جان خادم الله] لدی العرش جواب‌های محکمه شافیه کافیه نوشته ارسال داشته، عجب است که شما ندیده‌اید...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۱۶). به ظن قوی یکی از «جواب‌های محکمه شافیه» که میرزا آقا جان در محضر مبارک به رشته تحریر درآورده می‌تواند لوح ملا عبدالرحیم باشد. این ظن با توجه به فقره دیگری از لوح سراج کاملاً قوت می‌پذیرد که جمال قدم می‌فرمایند: «... نفسی از عدد آیه منزله اقتربت الساعة و انشق القمر سؤال نموده. بگو ان یا ایها الناظر الی الکلمات، عدد را بگذار و به خود آیه ملاحظه نما...» (مأخذ فوق، ص ۴۵).

اشاره فوق واضحاً می‌تواند ناظر به مندرجات لوح ملا عبدالرحیم باشد که در آن چنین می‌فرمایند: «... دیگر در آیه مبارکه اقتربت الساعة و انشق القمر ذکر فرموده بودید که در عدد آن تفکر نموده‌اید مطابق نیامد... آن عدد را بگذار و به خود آیه ناظر شو...»

نظر به این اشارات لوح ملا عبدالرحیم قبل از لوح سراج عزّ نزل یافته و بسیاری از نکات مندرج در آن در لوح سراج نیز مورد بحث و توضیح و اشاره و تشریح جمال قدم قرار گرفته است.

تاریخ دقیق نزول این الواح بر حقیر معلوم نیست اما شواهد و قرائن موجود در آنها دالّ بر آن است که لوح ملا عبدالرحیم و لوح سراج در فاصله کوتاهی نسبت به یکدیگر در اواخر ایام اقامت جمال قدم در ادرنه یعنی در حدود سال‌های ۱۲۸۴-۱۲۸۵ هـ ق (۱۸۶۷-۱۸۶۸ م) عزّ نزل یافته‌اند.^۷

لوح ملا عبدالرحیم در جواب به اسئله عدیده اوست و سؤالاتی که در لوح مبارک مورد شرح و پاسخ‌گویی جمال قدم قرار گرفته از اهمّ سوالات و شبهات اهل بیان محسوب می‌گردد. لوح ملا عبدالرحیم همچنین حاوی اشارات عدیده و اصطلاحات و فیره و طرح مسائل دقیقه مهمه‌ای در معارف اسلامی، مخصوصاً اعتقادات اهل تشیع است و معتقدات و انتظارات بایه و ازلیه و فهم اهل بهاء از این معتقدات و تفکرات را نیز مطرح می‌سازد.

غناي مندرجات این لوح حقیر را بر آن داشت تا شرح ذیل را برای درج در این شماره از سفینه

عرفان که اختصاص به مطالعه آثار و سوانح ایام جمال قدم در ادرنه دارد آماده نماید. بدیهی است که توضیح مفصل جمیع مندرجات این لوح تألیف و تدوین رسائل عدیده را ایجاب می نماید، اما با توجه به توضیحات مندرج در الواح سائره حتی المقدور سعی شده است که سوابق بعضی از اشارات اساسی تر مندرج در لوح ملا عبدالرحیم مورد مطالعه اجمالی قرار گیرد و مآخذ و مطالب مربوط به این قضایا به اختصار توضیح و تشریح شود. تا آن جا که حقیر مطلع است متن لوح ملا عبدالرحیم برای اولین بار در این شماره از نشریه سفینه عرفان به طبع رسیده است.

قبل از مطالعه مندرجات این لوح نظری اجمالی به شرح احوال جناب ملا عبدالرحیم مفید خواهد بود. آخوند ملا عبدالرحیم از مؤمنین قزوین بوده و در تاریخ سمندر در باره مشارالیه چنین آمده است:

«... ایشان اواخر ایام حضرت اعلیٰ جلّ ذکره به ایمان فایز شدند و مرد با تقویٰ و متدینی بودند... باری، جناب مستطاب ملا عبدالرحیم طاب ثراه را نیز در سنه ۱۲۸۴ [ه. ق / ۱۸۶۷ م] در این ولا [قزوین] اخذ و باکنده و زنجیر آن مرد پیر را به سمت طهران روانه ساختند و چون به حسب ظاهر در اوایل ایام عمرش معلّم مرحوم مشیرالدوله میرزا حسین خان صدر اعظم و سایر اخوانشان بوده، بعضی از آنها را اطلاع دادند توسط نموده با تلگراف اخبار نمودند و از بین راه طهران برگردانیدند و باکمال استقامت و روح و ریحان در محبت مالک امکان زیستند و دار فانی را وداع گفتند...»^۸

و نیز در موضع دیگری در کتاب تاریخ سمندر در باره جناب آخوند ملا عبدالرحیم قزوینی چنین آمده است:

«و از جمله علمای محترم جناب آخوند ملا عبدالرحیم قزوینی ملا باشی حاجی میرزا حسین خان صدر اعظم بودند که بعد از مجاهدات و مذاکرات و زیارت کلمات و آیات از امر نقطه بیان جلّ ذکره اطمینان حاصل نموده به ذکر ذکر الله و تبلیغ امرالله مشغول بودند و در وقتی هم از ازل سؤالاتی نموده جواب هائی نامعقول شنیده بود تا اعلان امرالله شده کرة اخیری این شخص با تقویٰ به کمال تدقیق رسیدگی و تحقیق نموده با نهایت اقتدار در امرالله ثابت و راسخ شده به تبلیغ و خدمت و تألیف و محبت قیام نمودند و در قریه ککن ابتدا ایشان تخم محبت الله و ایمان کاشتند و پسرهای متعدّد داشتند. اعلم و اکمل و افضل آنها مرحوم مبرور آخوند ملا عبدالرزاق علیه رضوان الله بود که مسائل فرق بین قائم و قیوم و بقای تشخص و تعیین و شعور در ارواح انسانی بعد از صعود و ابتدای ایجاد عالم را از جمال قدم سؤال نمود و جواب مفصلی نازل و در بعض کتب مطبوعه مندرج است. هر دو در قزوین صعود نمودند. علیهما رحمة الله و غفرانه.» (تاریخ سمندر، صص ۲۳۱-۲۳۲).

جناب ملا عبدالرحیم قزوینی که با توجه به شرح فوق از زعمای احبای متقدمین در قزوین محسوب می‌گردد در الواح جمال قدم مذکور شده و خود و ابناش مخاطب الواح عدیده قرار گرفته‌اند. جمال قدم از جمله در سوره اصحاب خطاب به جناب ملا عبدالرحیم چنین می‌فرمایند:

«... ثم ذکر الرحیم بشارات الله العلیّ المقتدر الحکیم قل انک قد حضرت بین یدی الله و ما عرفته و کنت من الغافلین اذا فاسئل الله بان یؤیدک علی عرفانه و یعرفک مظهر ذاته و یخرجک عن هؤلاء المتوهمین. انت یا رحیم تجنب عن مثل هؤلاء و لا تجانس معهم و لا مع احد من المغلین. توجه الی افق الروح بقلبک ثم انقطع عن العالمین کذلک علمناک ما یغنیک عن الخلاق اجمعین. و قد حضر بین یدینا ما ارسلته و قبلناه رحمة من لدنا علیک لتکون من الشاکرین... ثم ذکر الرحیم بعد العبد بما اذکرناه فی اللوح لعل یتقرّب بذاته الی شاطیئ القدس و یکون من اصحاب الفکر الذین یتدبرون فی امر الله و یتبعون ما نزل من عنده من حکم و نذر قل یا عبد فالتق کل ما یمنعک عن الورد فی حرم الکبریا و ان هذا خیر لک عن کل ما خلق و قدر...»^۹

همان طور که در اواخر لوح ملا عبدالرحیم مذکور است به اعزاز ایشان الواح دیگری نیز از قلم جمال اقدس ابهی عزّ نزول یافته است. از جمله این الواح لوح مصدر به عبارت «انّ الکریم یدکر عبده الرحیم...» می‌باشد که متن آن در کتاب آثار قلم اعلیٰ (ج ۵، ص ۶۲) به طبع رسیده است. بر اساس مندرجات تاریخ سمندر که متن آن به نظر خوانندگان گرامی رسید جناب ملا عبدالرحیم را ابناء متعدّد بوده است. یکی از مشاهیر ابنای او ملا عبدالرزاق است که مخاطب لوح مصدر به عبارت «مکتوب آن جناب به منظر اکبر وارد و از قمیص کلماتش نفحات حبّ مالک اسماء و صفات متضوع...» قرار گرفته و این لوح که به لوح عبدالرزاق مشهور و معروف است در مجموعه مسمیٰ به اقتدارات به طبع رسیده و همان لوحی است که جناب سمندر نیز به رؤوس مندرجات آن در شرح فوق اشاره نموده‌اند.^{۱۰}

ملا عبدالرزاق مخاطب الواح دیگری نیز می‌باشد که یکی از آنها با این عبارت آغاز می‌گردد: «امروز منسوب است به حقّ در جمیع کتب و به شهادت نبیین و مرسلین نفسی که به اعلیٰ النداء ندا می‌فرماید موعود مذکور در صحف و الواح است...»^{۱۱}

در لوحی از جمال قدم که به امضای میرزا آقا جان خادم الله در تاریخ ۲۰ شوال ۱۲۹۹ هـ ق خطاب به جناب سمندر عزّ صدور یافته نیز در باره جناب ملا عبدالرزاق و «حضرت مرفوع والدشان» چنین مذکور است:

«لسان ایام به این کلمه علیا ناطق: یا اله العالم و مقصود الامم... عرض دیگر این فانی آنکه خدمت جناب ملا عبدالرزاق علیه بهاء الله تکبیر برسانید. حقّ شاهد و گوا هست که لدی العرش مذکور

بوده و هستند و این عبد لزال ذکرشان را نموده و می نماید و انشاء الله خدمت ایشان کَرَّةً اُخْرَى ارسال می شود آنچه که عرف خلوص از آن استشمام شود. چگونه می شود ایشان و حضرت مرفوع والدشان علیه بهاء الله از نظر بروند و در جمیع احیان نفعات محبت آن حضرت مرفوع در مرور بود. انشاء الله جناب ابن علیه ۶۶۹ [بهاء الله] هم لا زال بر کرسی ذکر و ثنای حق جل جلاله و استقامت کبری ساکن و جالس و مستریح باشند...»

یکی دیگر از فرزندان ملاً عبدالرحیم قزوینی ملاً عبدالعظیم نام داشته که مخاطب لوح ذیل می باشد: «یا عظیم نبأ عظیم آمد، صراط مستقیم ظاهر شد، ندا از شطر قرب مرتفع گشت. سبحان الله، اسرار قیامت و اشراط ساعت کلّ مشهود...»^{۱۲}

اما در باره آثار قلمی جناب ملاً عبدالرحیم قزوینی ذکر این نکته مفید است که جناب فاضل مازندرانی در پاورقی صفحه ۱۷۲ کتاب ظهور الحق (جلد سوم) شرحی به قلم ملاً عبدالرحیم قزوینی از ملاقات او با ملاً عبدالخالق یزدی در مشهد خراسان نقل فرموده اند که مأخوذ از رساله یا مکتوبی به قلم ملاً عبدالرحیم است. غیر از این شرح مختصر حقیر از این نفس جلیل اثری کتبی ملاحظه ننموده ام. در هر حال تحقیق بیشتر در احوال و احیاناً آثار قلمی آن جناب موکول به مطالعات وسیع تر و دقیق تر در آینده ایام است.

حال که توضیح مختصری در باره لوح جناب ملاً عبدالرحیم قزوینی و شرح حال ایشان به نظر خوانندگان عزیز رسید نکات عمده ای از لوح مبارک را فقره به فقره ذیلاً نقل نموده و مجملاً به ارائه توضیحات لازمه می پردازد. فقراتی که در ذیل به ترتیب حروف الفباء آمده در اصل لوح مبارک که در این شماره از نشریه سفینه عرفان به طبع رسیده مشخص شده اند.

الف - نزد اعجام این بلد نسبت تسنن داده اند

در خصوص این مطلب جمال قدم در لوح سراج می فرمایند: «... این نفوس معرضه نزد اعجام نسبت دون ایمان به سدره رحمن داده اند و عند اهل سنّه و جماعت نسبت رفض...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۷۸).

نسبت رفض دادن و فرق رافضه در تاریخ تحوّل فرق اسلامی سابقه ای طولانی و پیچیده دارد. اهل سنّت و جماعت اصولاً عموم فرق شیعه را به سبب رفض و ترک خلفای ثلاثه یعنی ابوبکر، عمر و عثمان رافضه می خوانند. در لوح ملاً عبدالرحیم و لوح سراج جمال قدم به این نکته اشاره فرموده اند که معرضین بیان و معاندین ایشان جمال قدم و اهل بهاء را در نزد اهل تشیع از اهل تسنن قلمداد می نموده و در نزد اهل تسنن آنان را رافضی می خوانده اند. مقصود از اشاعه این اقاویل و نشر این شبهات البته تحریک نفوس بر علیه جمال قدم و اهل بهاء بوده است.

ب - این بسی واضح است که نقطهٔ اولی جَلَّتْ عظمته ذکرى جز حروف واحد و مرایا نفرموده‌اند

مقصود از حروف واحد حروف حَى هستند. حَى در حساب ابجد برابر رقم هجده است و حروف حَى عبارت از هجده مؤمن اوّل به حضرت باب هستند که با نفس مقدّس حضرت باب نوزده نفر می‌شوند و واحد اوّل اهل بیان را تشکیل می‌دهند. کلمهٔ "واحد" نیز از نظر ابجدی برابر رقم نوزده است.

حضرت بهاء‌الله در بارهٔ حروف حَى در لوحی که با عبارت «هذا کتاب من خادم الرّحمن الّذی سمّی بعبدالله...» آغاز می‌شود چنین می‌فرماید:

«... حضرت اعلیٰ روح من فی السّداد فداه در حروفات حَى که هیجده نفس باشند که در اوّل ظهور به انوار تجلیات شمس جمال ذوالجلال مستضیء و مستشرق شدند می‌فرماید که چهارده نفر از این نفوس را بعینه چهارده نفس فرقاند که عود نموده‌اند و می‌فرمایند که اجساد این نفوس از ارواح ائمهٔ قبل اعلیٰ بوده و خواهند بود و یکی از اینها جناب ملاً باقر است که دیده‌اید اگر فطن بودی قدری تفکّر می‌نمودی تا حال که امثال این نفوس به قولی از ظهور خلق شده و می‌شوند و چهار نفر دیگر را می‌فرمایند می‌خواهید ظهور چهار ملک مشهور بگیری و یا می‌خواهید رجوع ابواب اربعه محسوب دارید...»

مقصود از مرایا و مرآت که از اصطلاحات بسیار متداول در آثار حضرت ربّ اعلیٰ است مؤمنین به شرع بیانند که در اثر ایمان به مظهر امر همانند آینه شمس نقطهٔ اولی در آنان تجلّی یافته و به تعبیر دیگر در وجود خود شمس نقطهٔ اولی را متجلّی می‌سازند. مرآت از القاب یحییٰ ازل نیز می‌باشد. حضرت بهاء‌الله در بارهٔ مرایا در لوح سراج می‌فرماید:

«... بعد از ظهور این شمس عزّ صمدانی بعضی از مرایا توهم نموده‌اند و رتبهٔ شمس ادّعا نموده‌اند و لکن غافل از اینکه در بیان فارسی نصّ فرموده‌اند که اگر مرآت ادّعی شمس نماید نزد شمس ظاهر است که شبح اوست که او می‌گوید و همچنین می‌فرماید مرایا بنفسها شیئیت ندارند و در مقام دیگر می‌فرماید قل ان یا شمس المرایا انتم الی شمس الحقیقه تنظرون و ان قیامکم بها لو انتم تبصرون کلکم کحیتان بالماء فی البحر تحرّ کون و تحتجون عن الماء و تسئلون عمّا انتم به قائمون.

حال ملاحظه نمائید که به شمس مرایا که مرایای اوّلیه‌اند می‌فرماید که شما به شمس حقیقت ناظر باشید چه که وجود و ظهور شما به عنایت او بوده و خواهد بود و می‌فرمایند شمس مرایا مثل حیتان در آبند که در بحر حرکت می‌کنند و لکن از بحر و ماء محتجبند چنانچه الیوم ملاحظه

می‌شود که مرآت قوم در بحر آیات حرکت می‌نمایند چنانچه به آیات عزّ صمدانی که از ظهور قبل‌م نازل شده اثبات خود می‌نماید و حرکت و اظهار شأن او از آیات الله بوده و مع ذلک از جوهر آیات و منزل آن در این ایام بالمرّه محتجب مانده. در بحر حرکت می‌نماید و از سلطان بحر غافل...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۳۳).

و نیز حضرت بهاء الله می‌فرمایند: «... بسی واضح و مشهود است که خلق مرآت و وجود آن به جهت آن بود که حکایت از اشباح و امثال نماید و بر هر ذی بصری واضح است که ظهور عکوس امثال و اشباح هم در او بنفسه بنفسه تحقق نداشته و ندارد و این فقره بر هر آگهی ظاهر است تا چه رسد به ذی بصر...» (مائدة آسمانی، ج ۷، صص ۸۲-۸۳).

و نیز جمال قدم در باره مرایا در لوح جناب اسم الله المنیر چنین می‌فرمایند:

«ان یا رَقَّ المنشور اسمع نداء رَبِّكَ عن شطر بيته المعمور... و أنّه قد قَدَّرَ في الالواح مرایا و ما جعلها محدوداً بحدود ان اتم من الشّاهدين مثلاً فانظر في تلك الايام لو يقابلن مرایا الموجودات كلّها بهذه الشّمس التي اشرقت عن افق البقاء لينطعن فيها انوار هذه الشّمس و بعد الانحراف يرجع النور الى مقرّه و ينتهي المخلوق الى شكله و مثله كما اتم تنظرون و تكونن من الناظرين و بعد الانحراف لن يصدق عليها حكم المرأة بل يرجع اليها كلّ اسم دون خير ان اتم من العارفين...»

و نیز جمال قدم در موضع دیگری از لوح سراج چنین می‌فرمایند:

«... و ای کاش این ناس به این ولیّ و مرآت که برای خود من دون الله اخذ نموده اند مطلع می‌شدند. قسم به آفتاب عزّ صمدانی که اصل امر که در باره مرآت شنیده‌اند به آن نحو نبوده و هر نفسی ادعای علم نماید کذب برّ البقاء و آنچه نظر بحکمة الله این عبد مذکور داشته بین الناس اشتها یافته و مقصود از کلمات نقطه اولیّ جلّ جلاله را احدی ادراک نموده و این عبد اصل امر را از کلّ مستور داشته لحکمة لا يعلمها الا نفسی العليم الحکيم فوالله فعل بموجده الّذی خلقه بنفحة من عنده ما لا فعل احد في العالمين...» (مائدة آسمانی، ج ۷، صص ۴۵-۴۶).

و نیز جمال قدم در باره مرایا در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند:

«ای امة الله، ذکرت همیشه در منظر اکبر بوده و اسمت در الواح مذکور... امرالله مقدّس از هوس ناس است و ظهور الهی امری نیست که هر روز نفسی ادعا نماید. قسم به آفتاب معانی که از میرزا یحیی هم آنچه شنیده‌اند دخلی به او نداشته و کفی بالله شهید. ظهور مخصوص نقطه اولیّ بوده و ایشان مبشّر به این ظهور اعظم. در ابن زکریّا و روح ملاحظه نمائید و هر نفسی فی الجملة بصیر باشد از ما نزل فی البیان این بیان لسان رحمن را ادراک می‌نماید و مقبلین الی الله از حروف و

مرایا و اثمار و اغصان و اوراق محسوب‌اند اگر ثابت باشند و الا یرجع النور الی مقرّه و الملک الی ملکوتہ و المخلوق الی حدّه و مقرّه و البهاء علیکن یا اماء الله...»

پ - ذهب و یاقوت قبل از آنکه به درجه کمال برسند ممکن هست که فاسد شوند و بعد از بلوغ امکان راه ندارد

از جمله مسائلی که ملاً عبدالرحیم در مکتوب خود ذکر نموده بوده قضیه امکان فساد ذهب و یاقوت پس از وصول به کمال است. معنی این سؤال آن است که اگر افراد انسانی در مراتب عرفان و ایمان خود به کمال رسند چگونه ممکن است در آن مرحله به فساد گرایند و نقض عهد کنند. بنا بر سؤال ملاً عبدالرحیم در عالم تکوین (طبیعت) ذهب و یاقوت در حین تکامل خود ممکن است فاسد شوند اما وقتی به کمال رسیدند فساد و تباهی برای آنان ممکن نمی‌باشد. نتیجه این مطلب آنکه برای حروف عالین و واصلین به کمال ایمانی نیز رجعت به عالم کفر و فساد عقیده ممکن و متصور نیست. جمال قدم در شرح این مطلب چنین می‌فرماید که این گونه مسائل قبلاً سؤال شده و از قلم اعلیٰ جواب نازل گشته، تفحص نمائید تا شاید به آن فائز گردید. از جمله الواحی که در شرح مسأله تبدیل ذهب و یاقوت در دست است لوح نازله به اعزاز جناب اسم الله المنیر است که در آن چنین می‌فرماید:

«ان یا رَق المنشور اسمع نداء ربک عن شطریته المعمور... منهم من قال ان الحجر یرتقی الی ان یصل الی مقام یاقوت و بعد هذا البلوغ کیف یتغیر و استعجب فی نفسه لما شهد عجز نفسه عنه کانه تحیر فی قدرة الله ربّه و کان من المریین. قل ان المقصود من یاقوت فی النفوس هو ایمانهم بالله و لو کفر بالله اذا یدل یاقوت ایمانه بالحجر لو اتم من العالمین و من دون ذلك انه لو یرید ان یدل یاقوت بکل شیء لیقدر بامرہ المبرم المحکم المتین و انک ضح یاقوت علی النار ثم اشهد کیف یتغیر لان النار مصلح کل مفسد و مفسد کل مصلح و کذلک من یجعل یاقوت ایمانه علی نار النفس و الهوی لیتغیر فی الحین و هذا من حکمة التی لن یعقلها الا الذین فتح الله ابصارهم و کانوا من المتبصرین...»

و نیز جمال قدم در لوح سراج چنین می‌فرماید:

«... از جمله شبهات که در این ارض القاء نموده‌اند اینست که آیا می‌شود ذهب نحاس شود، قل ای و ربی ولكن عندنا علمه نعلم من نشاء بعلم من لدنا و من کان فی ریب فلیسئل الله ربّه بان یشهد و یكون من الموقنین. و در رسیدن نحاس به رتبه ذهبت همان دلیلی است واضح بر عود ذهب به حالت اول لو هم یشعرون. جمیع فلزات به وزن و صورت و ماده یکدیگر می‌رسند

ولکن علمه عندنا فی کتاب مکنون. می‌گوئیم علم معرضین به این مقام صعود نموده که ادراک نمایند ذهب نحاس می‌شود آن قدر هم ادراک نموده که تراب می‌شود این رتبه که مشهود هر ذی شعوری بوده که کُلّ از تراب ظاهر و به تراب راجع و تراب در قدر و قیمت اخص از نحاس است چه که او از اجسام محسوب و نحاس از اجساد و این بسی ظاهر و هویدا است و اگر ناس لایق و بالغ مشاهده می‌شدند هر آینه در این مقام ذکر بعضی از علوم مستوره الهیه می‌شد و لکن قضی ما قضی. بر هر ذی بصری مشهود است که حقّ تعالی ذکره بر کُلّ شیء قادر بوده و خواهد بود. البتّه اگر بخواهد به مجرّد اراده‌ای ذهب را به نحاس تبدیل می‌فرماید و این عجز در موجودات موجود و مشهود و آنّه لهو المقتدر العزیز القادر المحمود...» (مائدة آسمانی، ج ۷، صص ۱۸-۱۹).

و نیز جمال قدم در موضع دیگری از لوح سراج در باره تبدیل یاقوت به بحث پرداخته و گوئی در اشاره به مندرجات لوح ملاً عبدالرحیم چنین می‌فرمایند: «... نفسی مرآت را یاقوت فرض گرفته و بعد سؤال نموده که یاقوت قبل از رتبه او به این مقام تغییر نماید و بعد از بلوغ چگونه تغییر می‌نماید یعنی مرآت قبل از وصول به این مقام مرآتیت ممکن بوده تبدیل شود و یا تغییر نماید و لکن بعد از بلوغ این مقام چگونه تنزل می‌نماید...» سپس جمال قدم به تفصیل به شرح و بسط این مطالب پرداخته‌اند و علاقمندان باید به صفحات ۴۲-۴۴ کتاب مائدة آسمانی جلد هفتم مراجعه فرمایند. جوهر مطلب در این مقام آنکه «... اگر از عالم وهم متصاعد شوی و قلب را از اشاره قولیه مقدّس نمائی تبدیل کُلّ شیء را در کُلّ حین به کُلّ شیء مشاهده نمائی...» (ص ۴۴).

جمال قدم در انتهای لوح ملاً عبدالرحیم نیز مجدداً به شرح قضایای مربوط به تغییر ماهیت یاقوت پرداخته‌اند که شرحی در باره آن در انتهای این مقاله به نظر خوانندگان خواهد رسید.

ت - بلوغ اربعین که اسلام حقیقی باشد

اشاره ملاً عبدالرحیم به "اربعین" می‌تواند ناظر به حدیث نبوی باشد که می‌فرماید: «من اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت له ینایع الحکمة من قلبه علی لسانه.» مضمون حدیث به فارسی آنکه هر کس چهل روز با اخلاص و انقطاع به عبادت الهی پردازد خداوند چشمه‌های علم و حکمت را از قلب و لسانش جاری خواهد فرمود. توجه به این حدیث ظاهراً مبنای اعتکاف و چله‌نشینی اهل عرفان بوده و آداب و مناسک آن در کتب متصوّفه به تفصیل شرح و بسط یافته است. از جمله می‌توان به فصل مربوط به شرایط چله‌نشینی در کتاب کشف الحقایق (صص ۱۳۴-۱۳۵) اثر شیخ عبدالعزیز نسفی مراجعه نمود.^{۱۳} غیر از حدیث فوق قضیه "بلوغ اربعین" ممکن است راجع به آیه «و اذ واعدنا موسی اربعین لیله» در سوره بقره (آیه ۵۱) و آیه ۱۴۲ در سوره اعراف باشد که خداوند در باره تکمیل

میقات خود با حضرت موسی می‌فرماید: «وواعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتممنها بعشر فتمّ میقات ربّه اربعین لیلة.» مضمون آیه مبارکه آنکه به موسی وعده سی شب دادیم و بعد با افزایش ده شب دیگر میقات او در چهل شب کامل شد.

قضیه اربعین ممکن است ناظر به حدیث دیگری نیز باشد که می‌فرماید: «خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحاً.» خواجه نصیرالدین طوسی در مقدمه کتاب اخلاق ناصری با نقل و استشهاد به این حدیث از جمله چنین می‌نویسد:

«حمد بی حدّ و مدح بی عدّ لایق حضرت عزّت مالک الملکی باشد که همچنان که در بدو فطرت اولی، و هو الذی یدئو الخلق، که حقایق انواع را از مطالع ابداع بر می‌آورد، هیولای انسان را، که سمّت عالم خَلقی داشت، چهل طور در مدارج استکمال از صورت به صورت و حال به حال بگردانید، که خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحاً، تا چون به نهایت تربیت رسید و اثر حصول شایستگی قبول در وی پدید آمد، خلعت صورت انسانی را، که طراز عالم امری داشت، که و ینزل الرّوح من امره، به یک دفعه، که و ما امرنا الاّ واحده، بر طریق کن فیکون، کلمح البصر او هو اقرب، در وی پوشانید، تا وجود اوّل او رقم تمامی یافت، و نوبت تکوین به کون ثانی رسید و مستعدّ تحمّل امانت ربّانی گشت، که ثمّ انشأناه خلقاً آخر...»

با توجه به آنچه مذکور شد نجم رازی در مرصاد العباد (طبع طهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ه.ش، به اهتمام محمد امین ریاحی، ص ۲۸۲) چنین می‌نویسد:

«... و چون موسی را علیه السّلام استحقاق استماع کلام بی‌واسطه کرامت می‌کردند به خلوت اربعین فرمودند که "و اذواعدنا موسی اربعین لیلة." و عدد اربعین را خاصّیتی است در استکمال چیزها که اعداد دیگر را نیست. چنانکه در حدیث صحیح آمده است: "انّ خلق احدکم یجمع فی بطن امه اربعین یوماً ثمّ یكون علقهً مثل ذلک." الحدیث بتمامه. و خواجه علیه السّلام ظهور چشمه‌های حکمت از دل بر زبان به اختصاص اخلاص "اربعین صباحاً" فرموده است، و حوالت کمال تخمیر طینت آدم علیه السّلام به "اربعین صباحاً" کرد، و ازین نوع بسیارست...»

ث - عصمت را هم نقطه اولی جلّ و عزّ بیان فرموده‌اند

قضیه عصمت که در لوح ملا عبدالرحیم مذکور شده در لوح سراج نیز مورد شرح و بسط بیشتر قرار گرفته است. از جمله حضرت بهاءالله در لوح سراج چنین می‌فرمایند:

«... و بعضی الیوم به عصمت بعضی من دون الله قائل شده‌اند چنانچه اهل فرقان من غیر شعور تکلم می‌نمودند و مقصود از عصمت را ابداً ادراک نموده‌اند. حکم عصمت الیوم محقق می‌شود. هر نفسی که بعد از استماع کلمات الله و ندائه به کلمه بلی موقن شد از اهل عصمت بوده و من دون آن از عصمت خارج چنانچه نقطه بیان روح ما سواه فداه می‌فرمایند مخاطباً للعظیم فأن الامر قد رقت عن الحدودات انت تصفی عباداً حین ما تجلی الله لهم بهم قد عرفوا الله بارئهم و ما صبروا فيه و ما شکوا حتی اجعلنهم مثل ما جعلت من قبل من الانبیاء و الاوصیاء و الشّهداء و المقرّبین و لعمری لو تحضرن بعدد کلّ شیء لاجعلنّه و لا ینقص عن ملک الله قدر شیء و لا یزید قدر شیء و لکن تری ینبغی لتلك الدرّجة العصمة الکبریٰ و لم یکن العصمة بما تری عند النّاس [من] احتیاطاتهم فی دینهم لأنّهم حین ما سمعوا نداء الست برّبکم ما قالوا بلی و انّ الله لم یقل لاحد الا [بلسان] بمظهر نفسه فی کلّ ظهور. انتهى.

و بعد از این بیان که اصرح کلّ کلمات من قلم الله نازل شده دیگر که می‌تواند برای خود عصمت ثابت نماید الا بعد از تصدیق این امر اعظم افخم. الیوم کلّ ناس فی ایّ رتبه کان از عصمت خارجند مگر آن نفوسی که به این ظهور قدس صمدانی موقن شده‌اند...» (مائدة آسمانی، ج ۷، صص ۴۶-۴۷).

بیان مبارک حضرت ربّ اعلیٰ که در لوح فوق نقل شده در کتاب پنج شأن (ص ۲۷۷) مندرج است.^{۱۴} و نیز حضرت ربّ اعلیٰ در فصل "الاعصم" در کتاب الاسماء می‌فرمایند: «... قل انّ العصمة ما یأمر الله به ان لم یحتجب قلب احد من ذکر الله قدر ما یخطر به ذکر خیره [غیره؟] فاذا أنّه فی کتاب الله لمن المعتمضین...» و نیز در همین فصل از کتاب الاسماء می‌فرمایند: «قل انّ الله لیعصمن من یشاء من عباده بامرّه انه کان عصاماً عاصماً عاصماً قل انما العصمة رضائه فی کلّ شیء افلا تستعصمون قل انّ دون العصمة دون رضائه افلا تتقون».^{۱۵}

ج - در بیان فارسی می‌فرمایند که بسا شجره اثبات که در حین ظهور بعد از شجره نفی محسوب می‌شود

جمال قدم در لوح سراج نیز به همین آیه مبارکه حضرت ربّ اعلیٰ استشهاد فرموده چنین می‌فرمایند: «... آیا نشنیده‌اید که می‌فرماید بسا شجره اثبات که در ظهور بعد از شجره نفی می‌شود...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۲۳) و نیز حضرت بهاء الله در کتاب بدیع (صص ۳۷۲-۳۷۳) می‌فرمایند: «... می‌فرماید طوریون در کوزه اخری عند رشح من ذلك النور المهیمن الحمراء میت و لا شیء می‌شوند. تو تازه ذکر می‌نمائی که چگونه می‌شود مرآت علی زعم تو باطل شود و یا ثمره ساقط گردد. منصوص است که بسا شجره اثبات که در ظهور بعد به اعراض از شجره نفی می‌شود...»

بیان جمال قدم در آثار فوق ناظر به این قبیل عبارات در بیان فارسی است که حضرت ربّ اعلیٰ می‌فرماید: «... یوم ظهور من یظهره الله که هر کس به سوی او راجع شد بعث او در علّیین و در ظلّ شجره اثبات می‌گردد و الا بعث آن در دون علّیین و داخل شجره نفی می‌گردد...» (بیان فارسی، واحد دوّم، باب یازدهم).

چ - یولد بالفارس

در این قسمت از لوح مبارک جمال قدم به بعضی از آراء محیی الدّین در باره ظهور قائم اشاره فرموده‌اند. مقصود از محیی الدّین، محیی الدّین ابن عربی است و نظری که در باره تولّد قائم از فارس از او نقل شده در کتاب عنقاء مغرب او به صورت «هو من العجم لا من العرب» مذکور گشته است. برای ملاحظه شرح حال ابن عربی و اقوالی که از او در آثار بهائی و بابی نقل گشته به مقاله این عبد که تحت عنوان "آراء ابن عربی در آثار بهائی" در محبوب عالم (صص ۱۳۹-۱۵۷) انتشار یافته مراجعه فرمائید.^{۱۶}

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه که در مجموعه اقتدارات (ص ۲۴۴) به طبع رسیده از جمله چنین می‌فرماید:

«... به عین بصیرت مشاهده کنید هزار سال او ازید جمیع فرق اثنی عشریه نفس موهومی را که اصلاً موجود نبوده مع عیال و اطفال موهومه در مدائن موهومه محلّ معین نمودند و ساجد او بودند و اگر نفسی انکار او می‌نمود فتوای قتل می‌دادند، الا انهم من عبدة الاوهام فی کتاب ربّک العلیم الخبیر و بعد از تولّد نقطه در ارض معروفه نزد صاحبان بصیرت واضح شد که آنچه در دست قوم بوده کلّ باطل و بی‌معنی بوده. همین قسم در جمیع مطالبی که نزد آن قوم است مشاهده کنید. ائی لا احبّ ان اخرق بعض الاحجاب...»

ح - فی الفارسیّ الحسب الرضیّ

مقصود از شلمغانی که ابیاتی از او نقل فرموده‌اند ابو جعفر محمد بن علی از مردم قریه شلمغان از قراء واسط در عراق است. شلمغانی را ابن العزافر و پیروان او را عزافریه می‌خوانده‌اند. عباس اقبال آشتیانی در کتاب خاندان نوبختی شرحی از احوال و افکار و آثار شلمغانی به رشته تحریر درآورده است (صص ۲۲۲-۲۳۸).^{۱۷} بر اساس مندرجات این کتاب شلمغانی در عصر خود یکی از علمای برجسته شیعه امامیه در بغداد بوده و مقامی والا داشته و آثارش مورد رجوع و استفاده امامیه بوده است. شلمغانی از جمله کسانی است که در سال‌های ۳۰۴-۳۱۱ هـ ق (۹۱۶-۹۲۳ م) به مخالفت با حسین بن روح پرداخت و کسانی که به تدریج زعامت او را گردن نهادند به عزافریه یا شلمغانیه

مشهور شدند. شلمغانی را در سال ۳۲۲ ه‍.ق (۹۳۴ م) مقتول ساخته جسدش را سوزاندند و خاکستر آن را به دجله ریختند. شلمغانی را تألیفات متعدّد است اما کتابی که حاوی اصول عقاید و افکار مذهبی اوست الحاشیة السادسة نام دارد. برای اطلاع از جزئیات بیشتر در باره شلمغانی و منابع مطالعه حیات و افکار او به فرهنگ فرق اسلامی (صص ۲۵۷-۲۶۳) مراجعه فرمائید.^{۱۸} ایاتی که جمال قدم از شلمغانی در لوح ملاً عبدالرحیم نقل فرموده‌اند به نقل از کتاب خاندان نوبختی (ص ۲۲۹) به شرح ذیل است:

يا لاعتاً للصدّ من عدی	ما الصدّ الآ ظاهر الولی
و الحمد للمهینم الوفی	لست علی حالِ کحمامی
و لا حجامی و لا جعدی	قد فقت من قولی علی الفهدی
نعم و جاوزت مدى العیدی	فوقّ عظیمّ لیس بالمجوسی
لأنه الفرد بلا کیفی	متّحد بکلّ اوحدی
مخالط النوری و الظلمی	یا طالباً من بیت هاشمی
و جاحداً من بیت کسروی	قد غاب فی نسبة اعجمی
فی الفارسیّ الحسب الرضی	کما التوی فی العُرب من لوی

در کتاب خاندان نوبختی اشعار فوق به "یکی از شعرای عزاقریه" منسوب گردیده است.

جناب ابوالفضائل در رساله‌ای که در نیویورک در باره شجره‌نامه جمال قدم مرقوم فرموده‌اند از جمله چنین نوشته‌اند که:

«... این فانی در ایامی که مقیم طهران بود بین بعضی از دوستان در تفسیر شعر ابی عبدالله شلمغانی

گفتگویی واقع شد و آن شعر اینست:

یا طالباً من بیت هاشمی	و جاحداً من بیت کسروی
قد غاب فی نسبة اعجمی	فی الفارسیّ الحسب الرضی

و این شلمغانی در سنه ۳۲۲ هجری در بغداد به امر ابن مقله که از مشاهیر وزرای بنی عباس بود کشته شد. خلاصه بعضی شعر مذکور را بشارت ظهور نقطه اولی جلّ ذکره الاعلی دانستند زیرا لفظ فارسی را که در شعر واقع است مساوق لفظ شیرازی گرفتند و بعضی دیگر آن را بشارت ظهور جمال اقدس ابهیّ جلّت عظمته دانستند چه که شلمغانی منکر شده که ظهور حضرت موعود از بنی هاشم باشد و به صراحت خبر داده که آن نور ابهیّ و طلعت نورا از بیت کسریّ طالع شود. پس ثابت است که مقصود بشارت ظهور جمال قدم است نه حضرت باب اعظم...»^{۱۹}

نقل تمام رساله حضرت ابوالفضائل در این مقام میسر نیست و لذا خوانندگان علاقمند باید به متن رساله مزبور که در کتاب رسائل و رقائم (صص ۴۱-۴۷) به طبع رسیده است مراجعه فرمایند.

در صفحات ۱۷۷ و ۲۰۲ مجموعه‌ای که تحت عنوان "نوشته‌جات و آثار اصحاب اولیای امر اعلیٰ که در اثبات امر بدیع نوشته‌اند" به وسیلهٔ لجنة ملی محفظه آثار امری در سنه ۱۳۳۳ بدیع تحت شماره ۸۰ در ایران نشر شده از جمله چنین آمده است:

«... عن ابی عبدالله علیه السّلام أنّ للقائم غیبتان احديهما طویلة و الاخری قصیرة، فالاولی یعلم بمكانه فیها خاصّة من شیعتہ و الاخری لا یعلم بمكانه فیها الا خاصّة موالیه فی دینه و نقل صاحب العوالم عن شاعر ینسبه الی السّلمغانیة أنّه یقول یا طالباً من بیت هاشمیّ و جاحداً من بیت کسرویّ، قد غاب فی نسبة اعجمیّ فی الفارسیّ الحسب الرضیّ...»

در باره شلمغانی و ابیات او و نظری که جناب ابوالفضائل ارائه فرموده‌اند جناب روح‌الله مهرباخانی تحقیقات جامعی نموده‌اند که نتایج آن در کتاب مقام شعر در ادیان درج گشته و در طی سه مقاله در مجله آهنگ بدیع (سال پنجم، ۱۰۷ بدیع، شماره‌های ۵، ۶ و ۷) انتشار یافته است. طالبین مطالعه این تحقیقات می‌توانند به دو مأخذ فوق مراجعه فرمایند. حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا مرتضی ملازاده تبریزی در باره شلمغانی چنین می‌فرمایند:

هو الابهی

ایها الناظم النّائر، لله درّك من اقتباس ادقّ المعانی و تنظیمة اشعاراً كالدرّ الغوالی و نثراً كعقود اللّكلی مرحی مرحی بك ایها المبلّغ الرّوحانی بما ایدك النّفس الرّحمانیّ. انّ عبدالله السّلمغانی قد نطق بابدع المعانی و صریح الخبر بظهور نیر السّاطع من الافق الایرانیّ ولكنّ الظّالمین و الهزلة و الرّذلة الخذلة هدروا دمه و نسبو الیه البهتان العظیم و قتلوه بظلم عظیم ولكنّ الله برّئه من البهتان و قدر له الرّوح و الرّیحان و الآن هو فی نعیم مقیم و مقام کریم زاد الله درجته فی عالم البقاء و انعم علیه بالنّعم و الآلاء. و علیك البهاء الابهی. ۲۰ شعبان ۱۳۳۹، عكا، بهجی. عبدالبهاء عباس.

خ - امروز حکم ایمان در او می‌فرمودم

بیانی که جمال قدم از توقیع حضرت ربّ اعلیٰ خطاب به "جناب آقا سیّد یحیی" نقل فرموده‌اند در لوح سراج نیز به شرح ذیل آمده است:

«... در توقیع وحید اکبر و رقاء بقاء به ابداع نعمات تغنی فرموده فیا روحاً لمن یسمع و یكون فی آیات الله لمن المتفکرین بیانه عزّ بیانه فو الذی خلق الحبة و بری النّسمة لو ایقت بانک یوم ظهوره لا تؤمن به لارفعت عنک حکم الایمان فی ذلك الظهور لانک ما خلقت الاله ولو علمت انّ احداً من النّصارى یؤمن به لجعلته قرّة عینای و حکمت علیه بالایمان فی ذلك الظهور من دون

ان اشهد عليه من شيء. انتهى. می فرماید قسم به مقتدری که شکافت حبه قلوب را و خلق فرمود انسان را که اگر موقن بودم که تو در ظهور بعد ایمان نمی آوری به آن مشرق آفتاب حقیقت هر آینه مرتفع می نمودم از تو حکم ایمان را در این ظهور چه که تو خلق نشده ای مگر از برای عرفان آن شمس سماء ایقان و هرگاه بدانم یکی از نصاری موقن می شود به عرفان آن جمال رحمن و ایمان به او هر آینه می گردانیدم او را قره چشم های خود و حکم می نمودم بر او در این ظهور به ایمان من دون اینکه ملحوظ شود از او امری. حال ای اهل بصر، ملاحظه نمائید که امرالله چه مقدار الطف و ارق بوده و رحمت منبسطه الهیه چگونه کل وجود را احاطه فرموده که در باره نفسی از نصاری که الیوم کافر و مشرک است به مجرد ایمان در ظهور بعد آن سدره الهی او را به الطف و ارق اعضای مبارک خود نسبت داده و منسوب ساخته اند و مع ذلك این همج رعاع ارض در چه رتبه واقف و ناظرند...» (مائدة آسمانی، ج ۷، صص ۶۵-۶۶).

متن توفیق آقا سید یحیی که به توفیق ملاً باقر حرف حی نیز معروف می باشد در ده صفحه به صورت ضمیمه در انتهای کتاب کشف الغطاء به طبع رسیده است.

د - قد کان عزیزاً و حکیماً

بیانی که جمال اقدس ابهی از احسن القصص نقل فرموده اند در لوح سراج نیز به شرح ذیل آمده است:

«... و همچنین می فرمایند قوله عز شأنه ولقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحوراً من ماء الاکسیر محرراً بالذهن الوجود و حیوان بالثمرة المقصود و قدر الله له سفناً من یاقوتة الرطبة الحمراء و لا یرکب فیها الا اهل البهاء باذن الله العلی و هو الله قد کان عزیزاً و حکیماً. حال سفن یاقوتة رطبة حمرا بر بحر کبریا جاری و ساری است. ای اهل بهاء، منقطع از ما سوی الله شده در فلک احدیه و سفینه عز باقیه در آئید و راکب شوید که هر نفسی که تمسک جست به این فلک عند الله از اهل اثبات و نجات و علیین و رضوان مذکور و هر که تخلف نمود از اهل نار و هلاک و سحجین و هاویه محسوب. زینهار دین را به دینار مدهید و یوسف عز احدیه را به آلاء دنیا و آخرت مبادله ننمائید. عن قریب آنچه مشهود مفقود خواهید دید. پس به کمال جهد و اجتهاد به ظل رب الایجاد بشتابید که مکمن امنی جز ظلش نبوده و نخواهد بود...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۹۵).

عبارت منقول از احسن القصص در لوح ملاً عبدالرحیم و لوح سراج مأخوذ از فصل ۵۷ کتاب احسن القصص است. فقراتی از این فصل در صفحه ۳۸-۳۹ کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطة اولی به طبع رسیده است.^{۲۰}

ذ - كان من المشركين في الواح الله من قلم القدس مكتوباً

عبارت «اللهم العن أول ظالم ظلم نقطة الأولى...» در الواح متعدّد جمال قدم مذکور گشته است. از جمله در لوح سراج می فرمایند:

«... فوالله الذي لا اله الا هو كه خود اين نفوس معرضه نزد اعجام نسبت دون ايمان به سدره رحمن داده اند و عند اهل سنّه و جماعت نسبت رفض. حال نفسی خالصاً لله بيايد صدق و كذب را معلوم نمايد و ميزان حقّ و باطل را به صدق و كذب همين قول قرار می دهيم. اذاً ينادى لسان القدم من عرشه الاعظم و يقول لعن الله اول ظالم ظلم نقطة الاولى في ظهوره الاخرى و كفر آياته و حارب بنفسه و جادل بسلطانه و اشرك بذاته و الحد كلماته و اعرض عن جماله و كان من المشركين في الواح الله من قلم القدس مكتوباً...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۷۸).

و نیز در لوحی که از لسان میرزا آقا جان خادم الله خطاب به جواد عزّ صدور یافته چنین مذکور است: «مکتوب آن جناب که به ذکر ربّ الارباب مطرّز بود واصل و تمام بهجت و سرور روی نمود... قلم از مکر و خدعه و کذب این قوم عاجز شده لذا ذکر نمی نمایم که چه وارد گشته. اللهم العن اول ظالم ظلم نقطة الاولى في كزّة الاخرى على اسمه الابهي و انكر حقّه و كفر آياته و جاحد معه و افتري عليه...»

و نیز در لوح جناب اسم الله المنير چنین مذکور است:

«ان يا رِقّ المنشور اسمع نداء ربك عن شطر بيته المعمور... اگر اراده شود امور وارده ذکر شود ابدأ ممکن نه. این قدر معلوم بوده که چنانچه ساذج قدس و صرف حقّ ظاهر و لائح شده همان قسم جوهر کذب و شقا و بغی و فحشا و کذب و عناد مشهود. فلعنة الله على من ظلم نقطة الاولى في ظهوره الاخرى و حارب به ثم افتري عليه...»

عبارات «اللهم العن اول ظالم...» در انتهای لوح ملاً عبدالرحيم نیز مجدداً آمده است.

ر - انشاء الله به زیارت آن مشرف خواهید شد

ذکر شبان و رمه در لوح سراج نیز آمده است. جمال قدم در این لوح می فرمایند:

«... حال امر به مقامی رسیده که ساذج روحی که اگر محلّ خطاب ابهي کلمات عالمين واقع شود خود را محزون مشاهده می نماید باید به استماع ادنی کلمات مشغول شود که چگونه می شود ذنب راعی اغنام شود. بگو ای فقیر بی صبر، اولاً راعی را نشناخته ای و ثانیاً سالها ذئاب راعی شما بوده چنانچه بعد از ظهور نیر الهی از افق سماء معنوی ادراک نموده اید که متابعت قومی

می‌نمودید که صد هزار مرتبه ذئب از آن نفوس عند الله ارجح بوده چه که به فتوای آن ذناب مظهر رب الارباب به تمام ظلم شهید شد. لعنة الله عليهم و علی اتباعهم و اگر بگوئی قبل از ظهور متابعت آن قوم مجری و عند الله مقبول بود و بعد از ظهور و توقّف این قوم در امر الهی از نار محسوب شده‌اند حال هم در این ظهور قدس صمدانی همان حکم را جاری کن. بشنوید نصیح الهی را و قلب را از اشارات کلمات اهل حجیات مطهر سازید...» (مائده آسمانی، ج ۷، صص ۷۱-۷۲).

ز - یوم تبلی السرائر

آیه شماره ۹ در سورة طارق (۸۶) در قرآن مجید است. مفهوم آیه آنکه روزی است که اسرار باطنی آشکار می‌شود. بسیاری از مفسرین قرآن این آیه را در وصف روز قیامت دانسته‌اند یعنی در روز قیامت هر چه پوشیده و پنهان است آشکار می‌گردد.

ژ - رساله مبارکه خال

مقصود از رساله مبارکه خال کتاب مستطاب ایقان است که جمال قدم آن را در جواب اسئله دانی حضرت ربّ اعلیٰ جناب حاجی میرزا سید محمد در سنه ۱۲۷۹ هـ ق / ۱۸۶۲ م در بغداد مرقوم فرمودند. کیفیت نزول کتاب مستطاب ایقان به تفصیل در لوح جمال اقدس ابهی مذکور شده و متن آن لوح در پاورقی مقدمه کتاب ایقان طبع جدید (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۹۸ م) به طبع رسیده است.

س - تتمه بیان فارسی را به زعم خود نوشته‌اند

اشاره جمال قدم به کتاب موسوم به تتمه البیان است که میرزا یحیی ازل آن را به زعم خود برای تکمیل و تتمیم کتاب بیان به رشته تحریر درآورده است.

طرح کتاب بیان بر این مبنا استوار بوده است که شامل ۱۹ واحد و هر واحد آن شامل ۱۹ باب باشد یعنی معادل عدد "کلّ شیء" ($۱۹ \times ۱۹ = ۳۶۱$). اما عملاً از قلم حضرت ربّ اعلیٰ یازده واحد (۲۰۹ باب) کتاب بیان عربی صدور یافت و ۱۶۲ باب از کتاب بیان فارسی، یعنی تا آخر باب دهم از واحد نهم.

بعد میرزا یحیی ازل دو واحد و نه باب دیگر (مجموعاً ۴۷ باب) مرقوم نموده که تحت عنوان "متمم بیان" از روی خط او در ۱۵۶ صفحه طبع و انتشار یافته است. تاریخ این کتاب سنه ۱۳۱۳ هـ ق مطابق سنه ۴۷ بدیع است. به این ترتیب به زعم ازلیه بیان فارسی تکمیل شده و به حد بیان عربی یعنی

ش - قهوه و قلیان میل می‌فرمایند

مطلبی که ملا عبدالرحیم در نامه خود مطرح نموده راجع به پرهیز از شرب دخان به عنوان یکی از شعائر سبعة اهل بیان است که علی‌رغم وجود این مطلب در آن شعائر چگونه جمال قدم به شرب دخان می‌پرداخته‌اند. این قبیل مطالب و اعتراضات از جمله اهمّ مسائل مطروحه در بین اهل بیان در دوره ادرنه بوده است. چنانچه ملا محمد جعفر نراقی ازلی نیز که در سال ۱۲۸۴ هـ ق / ۱۸۶۷ م رساله تذکرة الغافلین را به رشته تحریر درآورده از جمله اعتراضاتش این بوده است که جمال قدم شعائر و احکام بیان را نسخ فرموده‌اند و به صرف دخان و پیاز و قهوه پرداخته‌اند و از شلمغانی و محیی الدین ابن عربی تمجید نموده‌اند و مقصودش از طرح جمیع این نکات آن است که جمال اقدس ابھی بر خلاف شعائر حضرت ربّ اعلیٰ قیام نموده‌اند و به نسخ و هدم معتقدات بیانی پرداخته‌اند. واضح است که این شبهات و اعتراضات بر اساس منطوق صریح و مکرر آثار حضرت ربّ اعلیٰ مخصوصاً مندرجات کتاب بیان به کلی بی‌اساس و خالی از هر نوع اعتبار مذهبی و منطقی است زیرا در سراسر بیان به کزات و مرّات به این مطالب تصریح شده است که «هر کس به من یظهره الله ایمان آورد و ایمان به آنچه او امر فرموده آورد ایمان آورده است به خداوند از اولی که برای او اول نیست و در ظلّ رضای خداوند بیرون آمده به کلّ رضای او در هر ظهوری و هر کس ایمان به او نیابد اگرچه در کلّ عوالم در ایمان و رضای خداوند بوده کلّ هباء منثوراً می‌گردد کانه ما امن بالله طرفه عین...» (باب ۱۵ از واحد سوّم بیان فارسی).

جمال قدم در رضوان الاقرار با توجه به قضیة نهی شرب دخان که به عنوان حفظ شعائر بایه از طرف میرزا یحیی ترویج می‌شده است چنین می‌فرمایند: «... انّ الذی اعرض عن الله و استکبر بآياته [میرزا یحیی ازل] ینهی الناس عن اکل البصل و شرب الدخان قل فانصف یا عبد [أ] ارتکاب هذین اعظم عند الله ام اعراضک علی الله الذی خلقک بقول من عنده اذا فانصفوا یا ملأ العارفين...» (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، طبع ۱۳۳ ب، ص ۱۸۶).

ص - اقتربت الساعة و انشق القمر

خداوند در ابتدای سورة قمر (۵۴) در قرآن مجید می‌فرماید: «اقتربت الساعة و انشق القمر.» مفهوم آیه آنکه آن ساعت یا یوم قیامت نزدیک گردید و ماه شکافته شد.

جمال قدم با توجه به مندرجات لوح ملا عبدالرحیم در لوح سراج چنین می‌فرماید:

«... همچنین نفسی از عدد آیه منزله اقتربت الساعة و انشق القمر سؤال نموده. بگو ان یا ایها الناظر

الى الكلمات، عدد را بگذارد و به خود آیه ملاحظه نما و اگر اليوم کلّ من فی السموات و الارض به این آیه مبارکه ناظر شوند و در معانی مستوره آن تفکر نمایند جمیع را کفایت نماید چه که امروز شمس باطن از افق ظاهر آیه اشراق فرموده و سیفی است قاطع در ردّ نفوسی که غیر الله را ولیّ اخذ نموده‌اند و معنی این آیه تا این ظهور منیع ظاهر نشده چه که در حین ظهور نقطه اولیّ ولیّ ای علیّ زعم ناس نبوده تا منشقّ شود بلکه علما بوده‌اند و تعبیر از علما به نجوم شده و از ولیّ به قمر و از نبیّ به شمس. اینست که در این ظهور شمس از افق الله مشرق و قمر وهم منشقّ شده. اذّ قلّ فتبارک الله اقدر الاقدرین. حال در این آیه منزله تفکر نمائید و انصاف دهید و لا تکنونوا من الذینهم یعرفون نعمه الله ثمّ ینکرون...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۴۵).

ض - دیگر در آیه تبيضّ الوجوه ذکر شده بود

خداوند در آیه ۱۰۶ سوره آل عمران (۳) می‌فرماید: «يوم تبيضّ وجوه و تسودّ وجوه فاما الذین اسودّت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون.» مفهوم آیه آنکه روزی فرا خواهد رسید که گروهی روسفید و گروهی روسیاه خواهند شد و سیاه‌رویان مورد نکوهش قرار خواهند گرفت که پس از ایمان چرا کافر شدید و حال عذاب کفر و عصیان خود را بچشید.

ط - سنین شداد

چنانچه در لوح ملاً عبدالرحیم تصریح شده اولّ طلوع جمال قدم در سنه تسع یعنی ۱۲۶۹ هـ ق / ۱۸۵۲ م واقع شد که مصادف با اظهار امر خفیّ جمال قدم در سیاه چال طهران بود. بعد سنه هشتاد سنه ظهور واقع شد. مقصود از سنه هشتاد سنه ۱۲۸۰ هـ ق / ۱۸۶۳ م است. در ایام رضوان سنه ۱۲۷۹ هـ ق / ۲۲ اپریل - ۳ ماه می ۱۸۶۳ م اظهار امر جمال قدم در باغ رضوان اتفاق افتاد و متعاقب آن در سنه هشتاد «به تمام ظهور و غلبه و قدرت ظاهر شدند.»

سنوات سبعة بعد یعنی از ۱۲۸۱ هـ ق تا ۱۲۸۷ هـ ق (۱۸۶۴-۱۸۷۰ م) بنا به فرموده جمال قدم "سنین شداد" است، و «در هشتاد و هشت وجوه مبيضین خالصاً لله و منقطعاً عن دونهم و غالباً علی اعداء الله مشهود خواهند شد.»

با توجه به توضیح فوق که از لوح مبارک استخراج گشته سنین شداد عبارت از سنین اقامت در ادرنه و دو سال اولّ اقامت در عکا است.

غیر از مفهوم خاصّ سنین شداد در لوح ملاً عبدالرحیم سنه شداد و سنین شداد در آثار مبارکه به سنه صعود جمال قدم و سنین جنگ اولّ جهانی هم اطلاق گردیده است. برای ملاحظه نصوص

مبارکه در باره این مطلب به اسرار الآثار (ج ۴، صص ۱۹۲-۱۹۴) ^{۲۱} و کتاب رجب مختوم (ج ۱، صص ۷۲۵-۷۲۶) ^{۲۲} مراجعه فرمائید.

درک وسیع اشاره جمال قدم به وقایع سال ۱۲۸۸ هـ ق و تحولاتی که در آن حاصل خواهد شد محتاج به تحقیق و تتبعی جداگانه است اما آنچه در جریان این سال در عکاً اتفاق افتاده اوج گیری و تشدید مصائب و آلام و مظالم وارده از اعوان میرزا یحیی ازل و قیام جمعی از اهل بهاء در ذی قعدة سنه ۱۲۸۸ هـ ق (ژانویه ۱۸۷۲ م) به محو و اضمحلال این نفوس شریرة فاسده است که شرح آن را مفصلاً حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع (صص ۳۸۰-۳۸۵) مرقوم فرموده اند. پس از اتمام این واقعه هائله خطیره در شرح فتوح و انتصارات حاصله حضرت ولی امرالله چنین می فرمایند:

«... این اوضاع و احوال به همین منوال ادامه داشت و جام بلایا سرشار و خطرات عظیمه از هر جهت وجود مبارک و طائفین حول را احاطه نموده بود که صاعقه غیرت الهی بدرخشید و اراده قاطعه رحمانیه بر تخفیف شدائد و ظهور عزت و عظمت امرالله تعلق گرفت. ابواب رخاء به تدریج مفتوح شد و اسباب هنا اندک اندک مهیا گردید و در جریان امور تحولاتی رخ گشود که به مراتب از تطورات ایام اخیر اقامت هیکل اقدس در مدینه الله بارزتر و آثار عظیمه جلیله اش مشهورتر و لائح تر بود.

توجه تدریجی اهالی از وضع و شریف به بی گناهی حضرت بهاء الله، نفوذ آرام و مستمر تعالیم آن وجود اقدس در قلوب نفوس، با وجود سرسختی و بی علاقهگی فطری و غریزی آنان، انتصاب حکومتی جدید به نام احمد توفیق بیگ با رأی صائب و خصائل و ملکات ممدوحه به جای پاشای سابق که افکارش نسبت به امر الهی و اصحاب به کلی مشوب شده بود، مساعی و مجهودات انقطاع ناپذیر حضرت عبدالهههه که اکنون در ریعان شباب مراتب استعداد و لیاقت ذاتیه خویش را در صیانت امرالله و دفاع و حمایت از پدر بزرگوارش در طئی معاشرت و تماس با طبقات مختلفه اهالی از اعالی و ادانی به منصه ظهور رسانید و بالاخره برکناری و تغییر ناگهانی عمال و مأمورینی که در تمدید دوره حبس اصحاب بی گناه دخالت داشتند، همه این امور به تقدیرات الهی و حکم بالغه سبحانی راه را برای یک تحول و تغییر عظیم در شؤون حیاتیه امرالله صاف و هموار می کرد، تحول و تغییری که اثرات آن پیوسته ملازم با دوره تبعید حضرت بهاء الله در عکاً شمرده شده و از صفحات تاریخ آن ایام هرگز انفکاک نیافته و نخواهد یافت...» (کتاب قرن بدیع، صص ۳۸۴-۳۸۵).

ظ - خوار و لیانی

مقصود از خوار و لیانی ملا جواد برغانی است که از بزرگان شیخیه در قزوین بود و چون ندای حضرت ربّ اعلیٰ منتشر شد به کربلا و سپس شیراز سفر نموده و هنگامی که مقام باییت به ملا حسین بشروئی تفویض گشت و ملقب به باب الباب گردید تزلزل و فتور در ملا جواد حاصل شد و به معارضه با حضرت ربّ اعلیٰ قیام نمود. از جمله در مراجعت به قزوین رساله‌ای در ردّ حضرت باب نوشت و در آثار آن حضرت او و اتباعش به سامری و عجل تسمیه شده‌اند. حضرت ربّ اعلیٰ از جمله در یکی از توابع مبارکه در باره او و رساله‌اش چنین می‌فرماید: «... اعلم انّ جواد القزویّ کتب فی کتابه الاعجمی الذی کتبه من صدر السّجین کلمات باطله منها اختیار الحجّة فاعوذ بالله من حمقه...» (ظهور الحقّ، ج ۳، ص ۲۷۴).

کلمه خوار البته به معنی صدای گاو است و ولیان نام دهی از دهات اطراف برغان در حوالی شهر کرج می‌باشد.

ع - ملا محمد تقی هروی

ملا محمد تقی هروی در اصفهان به حضور حضرت ربّ اعلیٰ تشرّف حاصل نموده منجذب و مشتعل گشت و استدعا نمود که رساله فروع عدلیه را به فارسی ترجمه نماید و اذن این اقدام نیز داده شد اما بنا بر قول نبیل زرنندی: «... کار خود را به انجام نرسانید زیرا ناگهان خوف شدید بر او مستولی گشت و از جرگه اهل ایمان کناره گرفت...» (مطالع الانوار، طبع ۱۱۷ بدیع، ص ۱۹۸).

غ - ملا عبدالعلی

مقصود ملا عبدالعلی هراتی است که در سال ۱۲۶۱ هـ ق / ۱۸۴۵ م در شیراز به حضور حضرت ربّ اعلیٰ فائز شد ولی بعداً تزلزل یافته در جرگه اتباع حاجی محمد کریم خان کرمانی درآمد.

ف - میرزا ابراهیم شیرازی

میرزا ابراهیم شیرازی از مؤمنین اولیّه حضرت باب بود اما بعد اعراض نموده به حاجی محمد کریم خان کرمانی پیوست. حضرت ربّ اعلیٰ در حقّ ملا جواد و ملا عبدالعلی و میرزا ابراهیم شیرازی در یکی از توابع مبارکه چنین می‌فرماید: «... ثمّ انظر الثلاثة المنکره (ملا جواد، ملا عبدالعلی، میرزا ابراهیم) و مقالاتهم و امارات کذبهم ثمّ ایقن بوعد الله و اخذه و کذلک نجزی الظالمین...» (ظهور الحقّ، ج ۳، ص ۲۷۴).

ق - بلعام... از جمله مشرکین محسوب شد

عین مطالبی که در باره بلعام در لوح ملا عبدالرحیم آمده است در لوح سراج نیز به شرح ذیل مذکور است:

«... و از جمیع گذشته آیا حکایت بلعام که در کتب الهی مستور [کذا، مسطور صحیح است] است نشنیده‌اند که با آنکه یکی از اوصیای انبیای قبل بوده و جمیع اهل اقطار عالم خدمتش را فرض می‌شمردند و طاعتش را اطاعت الله می‌دانستند و اشتها اسمش جمیع دیار را احاطه نموده بود و چون جمال کلیم از افق عزّ تسلیم ظاهر شد به معارضه آن جمال احدیه قیام نمود...» (مائده آسمانی، ج ۷، صص ۶۶-۶۷).

و نیز جمال قدم در باره بلعام در لوحی دیگر چنین می‌فرماید:

«... قل انا خلقنا البلعام من قبل بقبضة من الطين ثم البسناه قميص الاسماء بحيث اشهرنا اسمه بين عبادنا المقربين و ارفعنا ذكره الى مقام الذي كان ان يذكره الناس في اكثر الديار و احاطته امطار الفضل من سحاب امرنا المبرم العزيز القدير. فلما قضت ايام بعثنا بعده الكلیم بايات بينات و ارسلناه الى بلده اذا انكره و غرته الرياسة الى ان حارب بالذي بحرف منه خلق السموات و ما دونها و الارضين و ما عليها و جعلناه مظهر نفسی العليم الحكيم...» (آثار قلم اعلى، ج ۷، صص ۱۵۷-۱۵۸).

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه در باره بلعام و همه مظاهر نفی که در مقابل مظاهر مقدسه الهیه قد علم نموده‌اند چنین می‌فرماید:

«الهی الهی هذا عبدك الذي استخلصته لباب احديتك... این علم مبین را جمال قدیم بلند فرمود، منکوس نگردد و این شمع را ید عنایت به دهن حکمت روشن نمود، خاموش نشود. بگو ای بی‌چارگان، بلعام باعور چه سروری یافت و قیافا چه عطا دید و ابولهب و ابوجهل چه اجر عمل دیدند و ائیم زنیم چه فوز عظیم جست و یحیی چه حیاتی یافت؟ عن قریب شما نیز در همان حفره‌ها مقرّ و مأوی خواهید یافت. شداد بیداد چه کرد؟ نمرود عنود چه از دستش برآمد؟ فرعون بی‌عون چه ظفری یافت؟ کافر منحوس چه سعادت جست و تقی شقی چه غلبه حاصل نمود و حال آنکه با چتر و علم و خیل و حشم مقاومت امرالله خواستند و با لشکر خونخوار منازعه و مهاجمه بر ابرار نمودند، عاقبت خائب و خاسر گشتند. شما ای صبیان، با این عنق منکسره چه خواهید کرد؟ ع ع.»

بلعام ابن باعور زاهدی مستجاب الدعوه بود اما حضرت موسی و قوم او را نفرین نموده به فرعونیان پیوست و لذا ایمان و تقوا از او سلب شد. برای ملاحظه شرح مطالب مربوط به بلعام به

فرهنگ اساطیر (صص ۱۲۷-۱۲۸) ۲۳ و نیز ابواب ۲۲-۲۴ سفر اعداد در کتاب عهد عتیق مراجعه فرمائید. جمال قدم در کتاب بدیع (ص ۳۳۷) می‌فرمایند: «... دیگر از بلعم باعور اطلاع نداری که بسیار از رئیس شما [میرزا یحیی ازل] مشهورتر بود. ولایتش که مسلم بوده مع ذلک بعد از ظهور شمس کلیم من افق ربک الرحمن الرحیم فعل ما فعل و بذلک بدل الله نوره بالنار و انه لعلی کل شیء قدیر...»

ک - یهودای اسخریوطی... حضرت عیسی را به دست یهود داد که تفصیل آن در اصل کتاب منصوص است

ذکر یهودای اسخریوطی در لوح سراج نیز به میان آمده است. جمال قدم در این لوح می‌فرماید: «... همچنین یهودای اسخریوطی که از حروف اثنی عشر انجیل بود حضرت روح را به ید یهود تسلیم نمود...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۶۷). ماجرای یهودای اسخریوطی و تسلیم حضرت مسیح به دست یهود در فصل ۲۶ کتاب انجیل متی مندرج است.

گ - شیطان که معلّم ملکوت بود... به یک استکبار از فجّار محسوب و از کفّار مذکور

ذکر شیطان با عبارات مشابه مندرج در لوح ملاً عبدالرحیم در لوح سراج نیز به شرح ذیل مذکور گردیده است: «... در شیطان تفکر نما که معلّم ملکوت بوده در ملاً اعلی و در مدائن اسماء به اسماء حسنی معروف و بعد به اعراض از اعلی رفیق اعلی به ادنی ارض سفلی مقرر گرفته کذلک یفعل ربک ما یشاء ان انت من الموقنین...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۱۹).

ذکر شیطان در الواح عدیده جمال قدم آمده است. از جمله در یکی از الواح نازله به اعزاز جناب رضی الزّوج جمال قدم چنین می‌فرماید: «... انّ الله قد ارفعه [شیطان] و سمّاه فی کلّ سماء باسم من الاسماء و انه لما شهد علو نفسه و اقتداره استکبر علی الله و کان من المشرکین کما انا ارفعنا احداً من العباد لئلا یطلع احد بمخزن علم الله و مکمن لآئی حکمته انه لما شهد علوه و ارتفاع ذکره استکبر علینا علی شأن لن یقدر ان یذکره الذاکرون...» برای ملاحظه سایر نصوص مبارکه در باره شیطان به ذیل "شیطان" در کتاب ریحیق مختم (ج ۲، صص ۷۵-۷۸) مراجعه فرمائید. قضایای مربوط به شیطان در اعتقادات مذهبی و عرفانی اهل ادیان در ذیل "ابلیس" در فرهنگ اساطیر به تفصیل آمده است.

ل - استدلالیّه جناب شیخ کاظم

اشاره جمال قدم به استدلالیّه جناب شیخ محمد کاظم سمندر فرزند شیخ محمد نبیل اکبر قزوینی است. در لوح سراج نیز جمال قدم در باره این استدلالیّه چنین می‌فرماید:

«... ابن نبیل مرفوع در اثبات امرالله بما القی الله علی فزاده الواحی نوشته و در ابتدا به این آیه که از

سما مشیت ظهور قبلم نازل شده استدلال نموده، قوله عزّ ذکره: قل اللهم انك انت الهان الالهين لتؤتين الالوهية من تشاء ولتنزعن الالوهية عنن تشاء الى آخره وكذلك قل اللهم انك انت ربّاب السموات و الارض لتؤتين الربوبية من تشاء ولتنزعن الربوبية عنن تشاء الى آخره با آنکه سلطان وجود به این صریحی فرموده که عطا می فرماید الوهیت و ربوبیت را به هر نفسی که اراده فرماید و اخذ می فرماید از هر که بخواهد خداوند قادری که مقام الوهیت و ربوبیت که اعلیٰ مقامات است اخذ فرماید قادر نیست بر اینکه از هیکلی قمیص اسم خود را نزع نماید یا آنکه حلوی را به مرّ تبدیل فرماید؟ سبحان الله عما يتوهّمون العباد في قدرته فتعالی عما یصفون...» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۱۵).

جمال قدم آیه مبارکه حضرت اعلیٰ یعنی «قل اللهم انك انت الهان...» را در صفحه ۶۴ لوح سراج (مائدة آسمانی، ج ۷) نیز نقل فرموده‌اند.

هویت استدلالیه‌ای که جناب شیخ کاظم سمندر مرقوم نموده و در لوح ملا عبدالرحیم و لوح سراج جمال قدم به آن اشاره فرموده‌اند بر حقیر معلوم نیست اما بنا بر تصریح جناب سمندر این اشاره راجع به رساله‌ای است که ایشان در سال ۱۲۸۳ هـ ق به زبان عربی مرقوم فرموده بودند (خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، دارمشتات: عصر جدید، ۱۹۹۸ م، ج ۹، صص ۶۲-۶۳). جناب سمندر دو رساله استدلالیه دیگر نیز در زمان حضرت عبدالبهاء مرقوم نموده‌اند (مأخذ فوق، صص ۷۱-۷۲) که یکی از آنها موسوم به «مقاله حضرت سمندر علیه سلام الله در جواب اعتراضات ازلی‌ها» می‌باشد. این استدلالیه که به تاریخ ۱۴ شعبان ۱۳۳۰ هـ ق (۲۹ جولای ۱۹۱۲ م) مورخ است در کتاب محبوب عالم (صص ۳۲۱-۳۳۳) به طبع رسیده است. در پایان این مقاله چنین آمده است: «الفه العبد الاقفر الاحقر ابن النبیل الاکبر سمندر پنجم جمادی الاولی من شهر سنة ۱۳۳۰ استنساخ نموده‌اند صحیح است.» آیه مبارکه حضرت ربّ اعلیٰ که در الواح جمال قدم با استشهاد به استدلالیه جناب شیخ کاظم سمندر نقل گشته، یعنی آیه «قل اللهم انك انت الهان الالهين...»، در اوائل «مقاله حضرت سمندر...» که در محبوب عالم (ص ۳۲۱) به طبع رسیده نیز موجود و مندرج است.

م - یاقوت رمانی و بهرمانی

قضایای مربوط به یاقوت و امکان تغییر و تبدیل آن در اوائل لوح مبارک نیز مذکور شده و شرح آن از نظر خوانندگان گرامی گذشت. در انتهای لوح ملا عبدالرحیم قضیه یاقوت مجدداً مطرح شده و در این موضع جمال قدم به دو نوع یاقوت رمانی و بهرمانی اشاره می‌فرماید.

مطالب مربوط به یاقوت و انواع و اقسام آن و خواصّ و مشخصات هر یک از آنها مفصل‌تر از آن است که بتوان در این مقام به توضیح و تشریح آن پرداخت. علاقمندان به مطالعه این مسائل

می‌توانند به کتبی نظیر نخب الذخائر فی احوال الجواهر اثر ابن الاکفانی مراجعه فرمایند.^{۲۴} خلاصه مطلب آن است که جواهرشناسان قدیم به چهار نوع یاقوت احمر، اصفر، ازرق و ایض معتقد بوده‌اند و برای یاقوت احمر هفت مرتبه قائل می‌شده‌اند که اعلیٰ تر از همه رُمّانی و سپس بَهْرَمانی است. نوع رُمّانی یاقوت شبیه دانه انار (رُمّان) و به رنگ قرمز خالص بوده و نوع بهرمانی آن به رنگ بهرمان (رنگ قرمز گل کاجیره یا عَصْفَر) می‌باشد.

یادداشت‌ها

- ۱- ورود جمال قدم و همراهم به ادرنه در اوّل رجب ۱۲۸۰ هـ ق / ۱۲ دسامبر ۱۸۶۳ م و خروج از ادرنه در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ هـ ق / ۱۲ اگست ۱۸۶۸ م بوده است.
- ۲- برای ملاحظه تاریخ تحولات امر بهائی در دوره اقامت جمال قدم در ادرنه به کتاب حضرت ولی امرالله موسوم به کتاب قرن بدیع (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۲ م)، فصل دهم و کتاب جناب حسن موقر بالیوزی موسوم به بهاءالله شمس حقیقت (آکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۸۹ م)، ترجمه مینو ثابت، فصل ۲۷ و ۲۸ مراجعه فرمائید.
- ۳- برای ملاحظه شرح مطالب مربوط به میرزا یحیی ازل و اقدامات و افکار او به کتاب قرن بدیع، فصل دهم مراجعه فرمائید.
- ۴- کتاب بدیع در سال ۱۹۹۲ م در پراگ به وسیله مؤسسه زیرو پالم تجدید طبع شده است.
- ۵- لوح ملا عبدالرحیم با مطلع «جلت عظمته و کبریائه ثم قدرته و اقتداره و تعالی شأنه...» در این شماره از نشریه سفینه عرفان به طبع رسیده است. راجع به این لوح به طور مشروح ذیلاً مطالب لازمه را با خوانندگان گرامی در میان خواهیم گذاشت.
- ۶- لوح سزاج در کتاب مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ج ۷، صص ۴-۱۱۸ به طبع رسیده و این کتاب از تألیفات جناب عبدالحمید اشراق خاوری است.
- ۷- از جمله قرائن موجود در لوح آنکه می‌فرمایند: «مقصود این غلام در این آخر ایام در این سجن کبری چه بود...» مائده آسمانی، ج ۷، ص ۵۸) و نیز در باره میرزا یحیی ازل می‌فرمایند: «... بیست سنه اخوی نزد این عبد بود...» (ص ۷۷). و نیز می‌فرمایند: «آخر بیست سنه در حفظ تو سعی نمود...» (ص ۱۰۴). بر حسب تصریح جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ج ۵، ص ۳۱۰، حفظ و حمایت جمال قدم از میرزا یحیی از سنه ۱۲۶۵ هـ ق / ۱۸۴۹ م آغاز شده و گذشتن بیست سال از آن سنه مقارن با ۱۲۸۵ هـ ق / ۱۸۶۸ م خواهد بود. عین عبارت جناب فاضل مازندرانی چنین است: «... بهاءالله آن برادر کهنتر [میرزا یحیی] را وفق همین امور کفالت و نگاهداری و مراقبت در خط و املاء داشته و از ابتداء یعنی از سال ۱۲۶۵ که به سن ۱۹ بود بدین روش خصوصاً در سنین عراق محافظت و حمایت کرد...»
- ۸- شیخ کاظم سمندر، تاریخ سمندر (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۱ ب)، صص ۱۳۸-۱۴۰.
- ۹- حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلیٰ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۳ ب)، ج ۴، صص ۶-۷ و ۱۱.
- ۱۰- برای ملاحظه لوح عبدالرزاق به کتاب اقتدارات (طبع از روی نسخه مشکین قلم مورخ ۱۳ رجب ۱۳۱۰ هـ ق)، صص ۴۳-۷۸ مراجعه فرمائید.
- ۱۱- این لوح در آثار قلم اعلیٰ، ج ۵، صص ۱۰۴-۱۰۵ به طبع رسیده است.
- ۱۲- این لوح نیز در کتاب فوق، صص ۲۳۰-۲۳۱ طبع گردیده است.
- ۱۳- کتاب کشف الحقایق در طهران به وسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب و به اهتمام دکتر احمد مهدوی دامغانی در

- سال ۱۳۵۹ هـ ش طبع و انتشار یافته است.
- ۱۴- کتاب پنج شأن از روی نسخه‌ای خطی در طهران در ۴۴۷ صفحه گراور و منتشر گردیده است. نام ناشر و تاریخ نشر در کتاب قید نشده است.
- ۱۵- حضرت نقطه اولی، مجموعه آثار مبارکه (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۲۹، صص ۶۸ و ۷۲.
- ۱۶- کتاب محبوب عالم از انتشارات مجله عندلیب است و در کانادا در سال ۱۹۹۳ م انتشار یافته است.
- ۱۷- کتاب خاندان نویختی اثر عباس اقبال آشتیانی است و چاپ سوم آن در سال ۱۳۵۷ هـ ش به وسیله کتابخانه طهوری طبع و انتشار یافته است.
- ۱۸- کتاب فرهنگ فوق اسلامی اثر دکتر محمد جواد مشکور است و در مشهد به سال ۱۳۶۸ هـ ش طبع و انتشار یافته است.
- ۱۹- میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، رسائل و رقائق (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴ ب)، ص ۴۱.
- ۲۰- این کتاب در سال ۱۳۴ بدیع در طهران به وسیله مؤسسه ملی مطبوعات طبع و انتشار یافته است.
- ۲۱- اسرار الآثار، جلد چهارم در طهران به وسیله مؤسسه ملی مطبوعات در سنه ۱۲۹ بدیع انتشار یافته است.
- ۲۲- ریح مختوم نام کتاب جناب عبدالحمید اشراق خاوری است که در طهران به وسیله مؤسسه ملی مطبوعات در سنه ۱۳۰-۱۳۱ بدیع در دو جلد منتشر گردیده است.
- ۲۳- فرهنگ اساطیر اثر دکتر محمد جعفر یاحقی است و در طهران به سال ۱۳۶۹ هـ ش به وسیله مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و مؤسسه سروش طبع و انتشار یافته است.
- ۲۴- کتاب نخب الذخائر فی احوال الجواهر در سال ۱۹۹۱ م در بیروت به وسیله مؤسسه مکتبه لبنان انتشار یافته است.